

فیلم و زمان

هنگامی که از دنیای بیرونی فارغ می‌شویم و چشمان خویش را فرو می‌بندیم، کم‌کم وارد دنیای دیگری می‌شویم که اگر چه شباهت‌های صوری بادنیای واقعی دارد اما از ماده‌ای دیگر تشکیل شده‌است. این دنیای درونی همانند بیرون، بر مؤلفه‌های زمان و مکان استوار است و به سخن دیگر، زمانمند و مکانمند است، اما تفاوت این دو عالم که نسبت به آنها علم هم پیدا می‌کنیم، همان تفاوت میان واقعیت و خیال است.

بحث از زمان در فیلم و فلسفه به طور جدایی‌ناپذیری با بحث مکان پیوند دارد. این پیوستگی را، در آرای اهل فلسفه و نیز سینماگران می‌توان یافت. در این ویژه‌نامه از چندمنظر به ظاهر متفاوت، به موضوع زمان نگریسته شده‌است اما نتیجه‌گیری آن این خواهد بود که علی‌رغم تفاوت دیدگاه‌ها و روش‌ها، همه‌ی آنها در مسیری مشترک قرار دارند.

مقایسه منظر علم تجربی، اسطوره‌شناسی، فلسفه و هنر هر چند گوناگون است ولی این نکته را برای ما آشکار می‌کند که هر یک از ما با دو نوع زمان سر و کار داریم. یکی، زمانی عینی که بیرون ما قرار دارد و رعایت‌کردن و به رسمیت شناختن تقدم و تأخر لحظات آن، مبنایی برای زندگی اجتماعی ماست. بدون شناسایی و کاربرد این زمان قادر نخواهیم بود حوایج مادی و حتی اولیه خودمان را در ارتباط با یکدیگر بر آورده سازیم.

تصور کنید کارمندان اداره یا بیمارستانی، هر یک، ساعتی جداگانه داشته باشند که براساس یک ساعت رسمی تنظیم نشده باشد و آن وقت بخواهند به انجام وظایف شغلی خویش اقدام کنند؛ کاملاً معلوم است که چه هر ج و مرجی رخ می‌دهد. بر این اساس، این زمان را باید تحمیلی دانست؛ زیرا هر یک از ما می‌بایستی خودمان را با آن مطابقت بدهیم. اما زمان دوم، مقوله‌ای کاملاً ذهنی و درونی ماست و تقدم و تأخر لحظات آن، تابع خواست و اراده‌ی ماقرار دارد. اگر ساعتی را هم برای این زمان فرض کنیم، ساعتی شخصی است و ضرورتی ندارد آن را با ساعت دیگران هماهنگ سازیم.

جاودانگی آثار هنری، پاسخی بر میرندگی در عالم واقعیت است. در عالم مادی که قلمرو طبیعت است، همه چیز در حال ترکیب و تجزیه (کون و فساد) به سر می‌برد، اما عالمی که توسط تخیل هنرمند آفریده می‌شود، نامیراست. جاودانگی، قصد هنرمندان مصر باستان بود. **آندره بازن**، نظریه‌پرداز فقید سینما، با اشاره به کوشش هنرمندان مصری برای ثبت دقیق و واقع‌گرایانه تندیس‌هایی که آن‌ها برای فرعون می‌ساختند، اضافه می‌کند که قرن‌ها می‌بایست بگذرد تا هنری واقع‌گرا به نام سینما به وجود آید که اساساً با جاودانگی و نامیرایی قرین باشد. این ویژگی را بایستی به جنبه‌ی قدسی سینما تأویل کرد که تصاویرش همانند زندگی واقعی، سرشار از تحرک و پویایی است اما در تداومی ابدی قرار دارند.

خوشا آنان که با تصویرشان در قاب‌های سینما زنده ماندند و از مرگ در عالم طبیعت رهایی یافتند و جاودانه گشتند.